

Legitimacy Foundations of the Safavid Government in the Historiographical References of this Dynasty's Final Century¹

Nastaran Riasund¹, Monire Kazemi Rashed², Mohammad Baqir Aram³

1. *PhD., Student, History of Islamic Iran, Shabestar Branch, Islamic Azad University, Shabestar, Iran.*
nastaran.riyasvand@yahoo.com
2. *Assistant Professor, Department of History, Shabester Branch, Islamic Azad University, Shabester, Iran*
(Corresponding author). kazemirashed@yahoo.com
3. *Professor, Farhangian University, Tehran, Iran. Aram.mohammad32@yahoo.com*

Abstract

The purpose of the present study is to review the legitimacy foundations of the Safavid dynasty in the historiographical references of this dynasty's final century. The research method is descriptive-analytic and the results indicate that the historians in the Safavid dynasty, in addition to reflecting political and intellectual events in that period and avoiding to present a merely political theory restricted to religious structure back then, were also attempting to justify the legitimacy of the Safavids and show that the government's political framework was compatible with the religion of Islam. Combining religious themes with national symbols to legitimize the kingdom, the historian's attention to Shi'ite genuine themes, and their relation to the political structure back then are quite common and evident in the works of this period. Therefore, giving legitimacy to the government and attempting to make it compatible with Shi'ite principles are among subjects which have attracted the attention of most of the historians.

Keywords: Legitimacy, Government, Historiography, Safavid Dynasty, Shi'ite, Historians, Religious Institute, Political Institute.

1. **Received:** 2021/06/16 ; **Revised:** 2021/08/06 ; **Accepted:** 2021/11/28 ; **Published online:** 2022/09/23

DOI: 10.22034/sm.2021.532159.1716

© the authors

<http://sm.psas.ir/>

Publisher: Political Studies Association of the Seminary



مبانی مشروعیت حکومت صفویان در منابع تاریخ‌نگاری سده پایانی این سلسله^۱

نسترن ریاسوند^۱، منیره کاظمی راشد^۲، محمدباقر آرام^۳

۱. دانشجوی دکتری، تاریخ ایران اسلامی، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران.

nastaran.riyasvand@yahoo.com

۲. استادیار، گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، ایران (نویسنده مسئول). kazemirashed@yahoo.com

۳. استاد، دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. Aram.mohammad32@yahoo.com

چکیده

هدف پژوهش حاضر بررسی مبانی مشروعیت حکومت صفویان در منابع تاریخ‌نگاری سده پایانی این سلسله است. روش پژوهش توصیفی-تحلیلی بوده و نتایج حاکی از آن است که مورخان سلسله صفویان سعی داشتند در کنار انعکاس رخداد‌های سیاسی و فکری آن دوره و امتناع از ارائه یک نظریه صرفاً سیاسی و منحصر در محدوده ساختار دینی، توجیه‌گر مشروعیت صفویان بوده و ساختار سیاسی حکومت را با شرع اسلام منطبق جلوه دهند. تلفیق مضامین مذهبی و نمادهای ملی برای مشروعیت‌بخشی به سلطنت و توجه مولفان آثار تاریخی و تاریخ‌نگاری به مضامین اصیل شیعی و ارتباط آنها با ساختار سیاسی زمانه در آثار این دوره بسیار متداول و رایج بوده و مقوله مشروعیت‌بخشی به حکومت و سعی در انطباق آن با اصول شیعی از جمله موضوعاتی بود که تقریباً توجه اکثریت قریب به اتفاق مورخان را به خود جلب کرده بود.

واژه‌های کلیدی: مشروعیت، حکومت، تاریخ‌نگاری، سلسله صفویان، تشیع، مورخان، نهاد دینی، نهاد سیاسی.

۱. پژوهش حاضر برگرفته از: رساله دکتری نسترن ریاسوند، با عنوان: بررسی انتقادی تاریخ‌نگاری سده پایانی صفوی، استاد راهنما منیره کاظمی راشد، ارائه شده در دانشگاه آزاد اسلامی واحد شبستر است.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۳/۲۶؛ تاریخ اصلاح: ۱۴۰۰/۰۵/۱۵؛ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۹/۰۷؛ تاریخ انتشار: ۱۴۰۱/۰۷/۰۱

DOI: 10.22034/sm.2021.532159.1716

© the authors

http://sm.psas.ir/

ناشر: انجمن مطالعات سیاسی حوزه



۱. مقدمه

در سال‌های نخست شکل‌گیری حکومت صفویان، حضور صفویان قزلباش در عرصه سیاسی و دیدگاه خاص ایشان به عنوان مریدان شاه اسماعیل، مشکل‌پذیرش مشروعیت حکومت را از طرف برگزیدگان و نخبگان سیاسی آن دوران، تا حدودی حل می‌کرد. این دیدگاه محصول طریقتی بود، که مسیری به درازای دو و نیم قرن را پیموده بود؛ لیکن در مواجهه با مردم عادی، کار به این راحتی نبود. با کنار گذاشته شدن تدریجی قزلباشان از عرصه سیاسی، که به طور جدی‌تر در دوران سلطنت شاه عباس اول انجام شد، مسئله، شکل دیگری به خود گرفت. سپس نسل دوم روحانیت شیعی که دست‌پرورده علمای لبنانی بودند، وارد عرصه شد و نهاد دینی قدرت گرفت و یکی از ارکان اصلی ساختار سیاسی گشت. به همین دلیل، مسئله حکومت بر جامعه اسلامی در زمان غیبت امام معصوم به مسئله‌ای جدی بدل شد. در نتیجه، ساختار دینی که کاملاً در تعامل تنگاتنگ با حکومت بود، می‌بایست برای آن چاره‌ای می‌جست. پژوهش پیش‌رو به دنبال پاسخگویی به این پرسش اساسی است، که مبانی مشروعیت حکومت صفویان در منابع تاریخ‌نگاری سده پایانی این سلسله تا چه حدی انعکاس یافته است؟

در باب پیشینه تحقیق باید گفت، منابع تاریخ‌نگاری سده پایانی صفوی همچون، «عباسنامه»، «خلد برین»، «زبده التواریخ»، «تحفه العالم در اوصاف و اخبار شاه سلطان حسین»، «قواعد السلاطین»، «قصص الخاقانی»، «وقایع السنین و الاعوام» و... به فراخور بحث، به این امر پرداخته‌اند و منابعی همچون «رساله‌ای در پادشاهی صفویان» نیز اساساً به همین منظور به رشته تحریر درآمده است. در تحقیقات جدید نظر به اهمیت موضوع، برخی از پژوهشگران از دیدگاه‌های مختلف به طرح مسئله بحران مشروعیت و شیوه‌های برخورد علما و روحانیت شیعی پرداخته و پژوهش‌های ذی‌قیمتی پدید آورده‌اند. کتبی همچون، «مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی» نوشته دکتر سیدهاشم آقاچری و «ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی» اثر دکتر منصور صفت‌گل و... در همین راستا، تالیف شده‌اند. قریب‌ترین آنها به پژوهش حاضر، کتاب «اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی»، نوشته دکتر محمدباقر آرام است که در بخشی از آن، به دیدگاه برخی از مورخان سده ابتدایی حکومت صفویان اشاره دارد و به مسئله مشروعیت شاهان صفوی پرداخته است. مقالات پژوهشی متعددی نیز در مورد ابعاد دیگری از مقوله مشروعیت بخشی به حکومت و در رأس آنها، حکومت صفویان به نگارش درآمده‌اند، که در آنها به طور تخصصی به دیدگاه مورخان سده مورد نظر پرداخته نشده است. بیشتر موضوعات این مقالات در مورد بررسی مبانی و مفاهیم و الگوهای مشروعیت (آهنچی روزبهانی، ۱۳۹۱: ص ۱-۱۹؛

سرفراز، ۱۳۸۱: ص ۱۷۸-۱۷۷، احمدوند، ۱۳۹۵: ص ۱۰۹-۱۴۸، بحران‌های موجود (جعفری، ۱۳۹۰: ص ۱-۱۸)، یا رابطه روحانیت با حکومت (صداقت، ۱۳۸۴: ص ۸۱-۹۱) است، که در نوع خود بسیار ارزشمندند؛ لیکن از آنجایی که در هیچ‌یک از آثار مذکور، توجه مورخان سده واپسین صفوی در آثار تاریخ‌نگاری، مورد نقد و بررسی قرار نگرفته است، این پژوهش می‌تواند گامی نخست در این زمینه بوده و در افزایش شناخت ما از دیدگاه سیاسی مورخان و کیفیت اندیشه‌ورزی سیاسی آنان در حوزه دانش سیاسی راهگشا باشد. روش پژوهش در این تحقیق به صورت کتابخانه‌ای، گردآوری، تحلیل و نقد اطلاعات با استناد به منابع تاریخ‌نگاری اصلی است.

۲. ضرورت مشروعیت‌بخشی به حکومت صفویان

۲-۱. راهبردهای مشروعیت‌بخشی به حکومت در ایران

در اغلب منابع تاریخ‌نگاری، غلبه شاه بر یک دشمن سرسخت و جدی، تصرف منطقه‌ای سوق الجیشی، منافع شخصی، احساس نیاز جامعه به لحاظ فکری و ایدئولوژیکی، یا اقناع طیفی از جامعه و ده‌ها دلیل دیگر، انگیزه کافی را به مورخان می‌داد، تا بخشی از کتاب خود را به مبحث مشروعیت سلطان اختصاص دهند، تا از پادشاهان، شخصیت‌هایی فوق‌العاده و احتمالاً مورد توجه نیروهای فوق بشری ساخته و پرداخته شود؛ به گونه‌ای که رضایت سلطان نیز به نحو احسن جلب گردد.

دوران حکومت صفویان نیز از این قاعده مستثنی نبود. «شاه اسماعیل وارث حکومتی بود که در نهادهای مذهبی- سیاسی و ساختار دیوانی خود، تفاوت چندانی با نظامات پیشین نداشت؛ به گونه‌ای که حتی دیوان‌سالاران دولت آق‌قویونلو در حکومت او نیز، به کار ادامه دادند. در نگاه این دیوان‌سالاری-در ادامه سنت‌های قدیمی- شاه ظل‌الله بود و اسماعیل نیز از این حیثیت برخوردار گردید. از سوی دیگر، اسماعیل در رأس یک نهضت صوفیانه و تشکیلات قزلباش، موفق به تصرف قدرت دولت شده بود و از پدرانش، برایش میریدان و طریقتی به جا مانده بود که حلول جوهر الهی در شخصیت وی را باور داشتند و او را مظهر و مجلای خداوند می‌دانستند و اسماعیل برایشان مرشد کامل بود» (آقاجری، ۱۳۸۹: ص ۵۶۱-۵۶۲). با وجود این عقاید، که طی دو و نیم قرن از شیخ‌صفی تا شاه اسماعیل تکامل یافته بود، مشکلی از بابت پذیرش مشروعیت سلطنت صفویان در بین قزلباشان وجود نداشت؛ اما در گستره سرزمینی همچون ایران، کار به این آسانی نبود. «انتقال از تسنن به تشیع، با اقدامات اجباری مختلفی تسریع شد. پذیرش تشیع به وسیله توده مردم، ظاهراً گسترده و سریع، اما پذیرش آن به وسیله خواص و

علما، آرام‌تر و اکراه‌آمیز بوده است. ظاهراً آثار دینی تشیع بسیار کمیاب بوده و معلمان اندکی نیز برای تبلیغ تشیع امامی در دسترس بوده‌اند» (لمبتون، ۱۳۷۹: ص ۳۰۲). جلب رضایت و همراهی طبقه خواص، مستلزم ایجاد تغییراتی در زیرساخت‌های فکری آنان بود. نفوذ روحانیون در بین توده مردم نیز امری بود، که نمی‌شد آن را نادیده گرفت. لذا، باید اقداماتی ریشه‌ای انجام می‌گرفت. درحقیقت، مبانی مشروعیت سلطان در سه حوزه خلاصه شده بود و اقدامات و راهبردهایی را می‌طلبید که می‌توانست، موجبات برون رفت از این بحران را سبب شود.

اول، حق سلطنتی بود؛ که از مفهوم پادشاهی در ایران باستان، وام گرفته شده و مدعی برخورداری ایشان از فره ایزدی بود. این رویه کم و بیش در دوران ایران اسلامی نیز ادامه یافت و کم‌کم ظل‌الله، جایگزین اصطلاح فره ایزدی شد.

راهبرد بعدی، مقام ریاست بر طریقت و تکیه زدن بر جایگاه مرشد کامل بود. از آنجایی که چارچوب‌های فقهی و سیاسی مدوئی برای تأسیس حکومت صفویان در کار نبود، تا پشتوانه ایدئولوژیک حکومت ایشان باشد و آنچه که مورد استفاده و تقلید صفویان از آق‌قویونلوها بود، ساختار اداری و دیوانسالاری حکومت بود؛ بنابراین، این امر نمی‌توانست اساساً در زمینه مشروعیت‌بخشی به حکومت مؤثر واقع شود و مقام رهبری تصوف، موجبات سروری ایشان را تنها بر مریدانشان که شیوخ خود را همواره با دیدی سوررآلیستی و فوق بشری می‌نگریستند، موجب می‌شد.

و اما راهبرد سوم که جنجالی‌ترین مورد نیز بود، مسئله توجیه سلطنت در دوران غیبت امام معصوم بود؛ این موضوع، به دلیل حساسیت علمای شیعی به این مبحث، همچنان مورد اختلاف بود و می‌بایست از نظر اصول فقهی حل و فصل می‌شد. لذا، «حکام صفویه به مجتهدین و علمایی نیاز داشتند، تا از طریق سیاست‌های دینی و با تکیه بر آنها و بنا به مصلحت سیاسی، وحدت دینی را برقرار سازند» (لمبتون، ۱۳۷۹: ص ۳۰۲). از همین جا بود که نهاد دینی به صورت زیر مجموعه نهاد سیاسی در آمد و این امر تا پایان کار صفویان همچنان ادامه یافت و حتی در برهه‌هایی از دوران سلطنت صفویان، نهاد دینی، قدرتی بسیار یافت، آنگونه که نهاد سیاسی را تحت کنترل خود گرفت.

۲-۲. علمای شیعی و مشروعیت حکومت در زمان غیبت امام معصوم در دوره صفوی

علی‌رغم دیدگاه طیف قابل توجهی از روحانیت شیعی، در عدم مشروعیت هرگونه سلطه دنیوی در غیاب امام معصوم (ع)، نهاد دینی که در ساختار سیاسی حکومت صفویان از ابتدای پا گرفتن این سلسله

شکل گرفته و برای خود تشکیلات و کارکردهای ویژه احراز کرده بود؛ همواره سعی داشت، تا با ایراد دلایلی متقن و مطابق با ساختار مذهبی و فرهنگی جامعه، مشروعیتی بی چون و چرا برای حاکمیت دست و پا کند. هرچند به نظر می‌رسد شاه و دیگر درباریان، فارغ از آنچه که در محافل سطح بالای علمای مذهبی می‌گذشت، بدون هیچ دشواری، بر کلیه امور مادی مملکت احاطه داشتند. بهره‌گیری دولت صفوی از عالمان شیعی همچون محقق کرکی با هر استدلال و تحلیلی، زمینه را برای رفع موانع شرعی اموری همچون اخذ مالیات و خراج، مقوله قضاوت، جهاد، حق دسترسی به بیت‌المال، نماز جمعه و اجرای حدود و... فراهم می‌آورد و کار را برای ایشان راحت‌تر می‌کرد.

بنابراین، تلاش برای عرضه الگویی نظری از حکومتی شیعی، در دوره غیبت امام معصوم، یکی از مهم‌ترین ایده‌های صفویان بود. برای برون رفت از مشکل عدم مشروعیت از دیدگاه علما، اولین اقدام صفویان، دعوت از علمای شیعی ساکن «جبل عامل» لبنان بود. علی‌رغم بی‌توجهی ظاهری حکومت به همه این کشمکش‌های نظری، می‌بایست کسانی وارد صحنه می‌شدند که برای همیشه به این اختلافات پایان دهند. در همین راستا، کرکی و هم‌فکرانش، شروع به تألیف رساله‌های مختلف و صدور فتاوی متعددی در این زمینه کردند. «همین کثرت فتاواهای کرکی باعث شد، که مصنفان غیرشیعی وی را مخترع الشیعه لقب دادند» (شیبی، ۱۳۸۷: ص ۳۹۴). به این ترتیب، دیدگاه‌ها و نظراتی که علما و فقهای دوره‌های پیش از آن بر پایه روایاتی از پیامبر و امامان شیعی مطرح نموده بودند، انسجام گرفت و با مسئله روز انطباق یافت؛ و از رهگذر آن، سلطنت صفویان را قابل دفاع نمود.

لزوم این امر از این جهت بود که گروهی از علمای سنتی شیعه براساس آموزه‌های مذهبی خود، اصل را بر عدم مشروعیت حکومت‌ها در دوره غیبت قرار می‌دادند و بنابر اصل امامت، تنها حکومت مشروع را، مختص پیامبر و امامان معصوم می‌دانستند. در گیر و دار این کشمکش‌ها و در حیطه اندیشه سیاسی، شرایط زمان و مکان ایجاب می‌کرد تا بخشی از فقهای شیعی، مبانی فقهی و کلامی خویش را تحول بخشند و با توسل به روش‌های گوناگون، موجبات گسترش تشیع را فراهم آوردند.

شاردن با دیدی نسبتاً تحلیلی به امر مشروعیت‌بخشی، با تفکیک دو دیدگاه فوق که بیشتر در بین علما رده بالای شیعی رایج بود، می‌نویسد: «از اینجاست که دو نظریه درباره حکومت واقعی در برابر هم می‌ایستند؛ یکی نظریه‌ای که حق حکومت را در عصر غیبت تنها از آن مجتهدان و فقیهان می‌داند و تنها آنان را نایب و جانشین صاحب الزمان در این دوران می‌خواند و نظریه دیگر که به دستگاه سلطنت و حکومت شاه به دیده مشروع می‌نگرد و شاه را در غیبت امام، جانشین برحق او می‌خواند». آنچنان که

شاردن نوشته، نظریه دوم به لحاظ اجتماعی و مقبولیت عمومی، وجه غالب را تشکیل می‌داده است (شاردن، ۱۳۴۵: ج ۸، ص ۱۳۹).

گفته شد که نظریه نخست، بیشتر در میان روحانیت صاحب منبر، اهالی ادب که با کتب قدیمه و متون فقهی آشنایی داشتند و شخصیت‌های مبرزی که بعضاً جزء دیوانسالاری ریشه‌دار ایرانی بودند، مورد قبول بود. اما نظریه دوم که با شرایط روز سازگارتر و شاید منفعت بیشتری در خود مستتر داشت و جنجال و تکاپوی کم‌تری با خود به همراه می‌آورد، از طرف عامه مردم مورد پذیرش قرار گرفت (شاردن، ۱۳۷۲: ج ۳، ص ۱۱۴۲؛ ج ۴، ص ۱۳۳۵). از همین جاست که حداقل برای جلب رضایت و اقناع فکری طرفداران نظریه اول هم که شده می‌بایست، خاندان صفوی به نوعی به خاندان پیامبر متصل می‌گردیدند و می‌دانیم که برای اینکه این امر محقق گردد، مسئله سیادت صفویان با صراحت مطرح و تبلیغ شد و در واقع «سیادت یکی از افزارهایی بود که خاندان صفوی برای پیشرفت کار خود داشته‌اند و از این سود بسیار جسته‌اند» (کسروی، ۱۳۷۷: ص ۲۰). با این وجود، احتمالاً ساختار دینی که در بطن حکومت شکل گرفته بود، دچار تعارض شد و همچنان طیفی از علمای شیعی بر مخالفت با سلطنت در دوران غیبت، اصرار داشتند و همین امر، زمینه‌های چالش‌های فکری را در بین علما، سیاستمداران، مورخان و نظریه‌پردازان فراهم آورده بود.

همانطور که گفته شد، مرشد کامل قبل از آن که سلسله صفوی موجودیتی حقیقی به خود بگیرد، هرسه عنصر فوق را، که به تعبیر مینورسکی^۱، ایدئولوژی پویای صفوی را شکل داده بود؛ دارا بود. «اولاً مریدان صوفی طریقت صفوی، کاملاً سرسپرده مرشد کامل شیخ طریقت و مرشد روحانی خود بودند. ثانیاً عنصر خدا‌انگاری رهبر صفویان، به مثابه نوعی فیضان زنده باری تعالی بود. پیشتر از روزگار جنید به بعد، مریدان صفوی، رهبر خود را الله و فرزند او را ابن الله می‌نامیدند و در مقام ستایش وی ابراز می‌داشتند. چنین آیین منحرفی، صفویان را در جرگه غلاة، یا شیعیان افراطی همچون اهل الحق قرار می‌دهد. سومین عنصر که پس از استقرار سلسله صفوی اهمیتی در خوریافت و در تلاش شاهان صفوی برای مشروعیت بخشیدن به حکومتشان خلاصه شد؛ داعیه آنها در باب نیابت امام مهدی دوازدهمین امام شیعیان بود» (آژند، ۱۳۹۰: ص ۷۱). نکته‌ای که باید ذکر شود این است، که صفویان در ساخت و پرداخت این داعیه، سهم و نقش سنتی مجتهدان را غصب می‌کردند. و این امر می‌توانست در دراز مدت، نهاد سیاسی حکومت را مورد

تهدید قرار دهد. از همین روی می‌بایست، دلایلی موجه ارائه می‌شد تا نه تنها مسئله جانشینی امام حل می‌گردید؛ بلکه «اگر قرار بود که مقام شاه صفوی به عنوان نماینده مهدی(ع) بر زمین مورد تهدید واقع نشود، کنترل سیاسی مجتهدین و طبقات روحانی لازم بود؛ زیرا نمایندگی مهدی(ع) حقاً به خود مجتهدان تعلق داشت و این حق توسط شاه غصب شده بود» (سیوری، ۱۳۷۶: ص ۲۳۲).

شاردن بر این باور است که «ادعای سیادت صفویان و وراثت آنان برای مشروعیت بخشیدن به حکومت آنان در این زمان شکل گرفته است» (شاردن، ۱۳۴۵: ج ۸، ص ۱۳۹-۱۴۱) و احتمالاً تأثیر آن بیشتر، نوعی استراتژی برای محکم کاری مضاعف بوده و در عملکرد کلی ساختار دینی و ساختار سیاسی، تأثیری نداشته است. مسئله اثبات سیادت صفویان که با شجره‌نامه‌سازی و حتی دست بردن در منابعی همچون «صفوه الصفا» تألیف ابن بزاز روی داد، با موفقیت انجام شد و ظاهراً عامه مردم نیز این امر را پذیرفتند.

پرسش اصلی که در این سال‌ها از سوی این گروه قلیل مطرح می‌شد این بود، که آیا اساساً مشروعیت فرمانروایی شاه صفوی با اصول شریعت مطابقت دارد یا خیر؟ با نزج گرفتن آیین تشیع، واکنش‌هایی از سر اعتقاد و اجرای شریعت در خصوص مشروعیت نهاد سیاسی حاکم و انطباق آن با اصول فقهی، دیده می‌شود. از سلطنت شاه عباس دوم به بعد، نظریه شیعی مبنی بر حکومت غیر معصوم در دوران غیبت و ماهیت حکومت مشروع، به طور وسیع و نسبتاً ریشه‌دار، در سطح جامعه و افکار و باور مردم، جا باز کرده بود. «بنا بر همین زمینه است که می‌توان پنداشت، برخلاف آنچه که در سال‌های اولیه فرمانروایی صفویان در زمینه نگاه به ساختار سیاسی مطرح می‌شد و ریشه سطح بالای نگرش دینی در آن قابل مشاهده بود، در سال‌های پایانی فرمانروایی صفویان فراگیرتر شده بود و گروهی از مؤمنان را که طی برنامه صفوی‌گری دولت صفوی با مضامین شیوه جدید دینی خو گرفته بودند، نیز در برمی‌گرفت. به سخن دیگر مسئله مشروعیت، یا نا مشروعیت ساختار سیاسی در انحصار دیدگاه‌های اعضای رده بالای ساختار دینی نبود، بلکه توده مؤمنان را نیز که به غیبت و شفاعت و عدل و امامت باور داشتند در برمی‌گرفت» (صفت گل، ۱۳۸۹: ص ۴۹۵). بنابراین، طبیعی است که ادبیات حاکم بر منابع تاریخ‌نگاری دوره‌های آغازین حکومت صفویان با سال‌های پایانی حیات سیاسی آنها در این سرزمین، کمی با هم متفاوت باشد؛ هرچند شباهت‌های قابل ملاحظه‌ای نیز دیده می‌شود.

این نکته را نیز باید در نظر داشت که «ماهیت دین‌سالارانه حکومت صفویان، هنجارهای حاکم

بر جامعه آن دوران را به نفع الهیات شیعی بازسازی کرد. نگرش مذهبی، ذهن و ضمیر مردم و جامعه را تحت سیطره خود در آورد؛ تا جایی که هرگونه اقدامی ضرورتاً می‌بایست، از میان تار و پود این مبنای نظری، یعنی الهیات شیعی بگذرد. این رویه در طول حیات سیاسی صفویان ادامه یافت. مذهب مهم‌ترین عامل مؤثر بر فرهنگ و حوزه‌های اصلی آن همچون ادبیات، هنر، فلسفه و تاریخ‌نگاری بود و هرگونه تداوم فرهنگی ملتبس به آموزه‌های شیعی شد، که تا عصر حاضر ادامه دارد» (منجم‌زدی، ۱۳۹۷: ص ۵) و در این میان، مقوله مشروعیت‌بخشی به حکومت و سعی در انطباق آن با اصول شیعی، از جمله موضوعاتی بود که تقریباً توجه اکثریت قریب به اتفاق مورخان را به خود جلب کرد.

۳. مشروعیت‌بخشی به حکومت در منابع تاریخ‌نگاری این دوره

نحوه مشروعیت‌بخشیدن به شاهان صفوی از سوی مورخان را به نحوی می‌توان نمایانگر اندیشه سیاسی آنان قلمداد نمود. مورخان دوره صفوی با به کار بردن الفاظ و القابی خاص، نگرششان را به حکومتی که در کنار سلطنتی بودن، ترویج تشیع را نیز در دستور کار خود قرار داده بود، منعکس می‌کردند. به طور مثال، محمداطاهر وحید، مؤلف عباسنامه، شاه عباس دوم را «حجت قاطع و برهان ساطع صاحبقرانی» (وحید قزوینی، ۱۳۲۹: ص ۴) معرفی و تنها یکی از «محبوسان زنجیر عدالتش شهرت نوشیروانی» (همان: ص ۴) می‌داند و توانایی‌های مافوق بشری برای او قائل است. وی را «برگزیده دادار آسمان و زمین» (همان: ص ۴)، «سایه رحمت خالق بی‌چون» (همان: ص ۴)، «حیات جاویدان قالب پادشاهی» (همان: ص ۴) و «درع متین مذهب و ملت و رمح مصقول دین و دولت» (همان: ص ۴) می‌نامد و ظل‌اللهی (همان: ص ۸) معرفی می‌کند. ملاحظه می‌شود که تأکید چندانی به مسئله سیادت صفویان در این سطور دیده نمی‌شود. به نظر می‌رسد این امری بوده که سال‌ها پیش، از طرف افکار عمومی مورد قبول واقع شده و امری بدیهی بوده است. این مسئله ولی در قصص الخاقانی بسیار به اختصار یادآوری می‌شود. شاملو نیز در قصص الخاقانی، شاه عباس دوم را «کرسی‌نشین عرش جبروت، مسند طراز عالم ملکوت، مجدد جهات پادشاهی، فصّ خاتم یداللهی، یگانه درگاه احدیت» (شاملو، ۱۳۷۱: ج ۱، ص ۶)، «مقرب بارگاه صمدیت، رمح سنان قضا و قدر، الخاقان بن الخاقان، السلطان بن السلطان بن السلطان ... خلدالله ملکه و سلطانه و افاض علی العالمین بره و عدله و احسانه» (همان: ص ۷) خوانده و با تأکید بر نسب خاقانی وی، بر مقوله سلطنت موروثی، اشاره کرده است و او را فردی می‌داند که «احکام الهی خاتم نبوت را به عقیده درست فرمان بردار، پیروان ائمه هدی را از پیشروان هادیان شاهراه شریعت را

مطیع فرمان» (همان: ص ۷) است.

وی فلسفه وجودی شاهان صفوی و جایگاه آنان را در قالب شخصیت عرفانی و آسمانی اینگونه تبیین می‌کند: «همچنان که پادشاه علی الاطلاق جل جلاله و عم نواله در کشور سپهر نیلگون چهر آفتاب شعاعی انتساب را به مواکب شرف تقدم و تفضل بخشیده و در عالم خاک نیز که گرده اقلیم افلاک است، وجود مسعود شهریار جهاندار ملک ایران را فیما بین نوع انسان خلعت والای دارایی پوشانیده و همچنان که موجب عنایت قادر قیوم، مصدر تأثیرات خیل نجوم در عالم طبیعی ضیا و بها مهر تابان شد، فکیف متکفل انتظام امور جمهور خلائق که ودایع بدایع حضرت آفریدگارند، تربیت پلدشاه عالم پناه که زینت بخش اقلیم چهارم است گردید» (همان: ص ۲۶۶-۲۶۷).

جالب توجه است که مورخ «توصیف فوق را درباره شاه عباس دوم آورده که در هنگام جلوس، تقریباً ده ساله بود. ... این مطلب فراتر از یک مدیحه‌گویی درباره شاهان است و نوعی معرفت عرفانی و آسمانی در توجیه منزلت شاهان به کار رفته است که می‌تواند مبتنی بر جهان‌بینی عرفانی و صوفیگری است» (آرام، ۱۳۸۶: ص ۲۶۳) و همچنین گواهی است بر اینکه وی، بر مشروعیت حکومت شاه صفوی مهر تأیید می‌زند.

واله قزوینی در خلد برین در اثناء شرح تاج‌گذاری شاه صفی صراحتاً از شاه اسماعیل با عبارت «برگزیده کردگار جلیل، خاقان سکندر شأن شاه اسمعیل - انار الله برهانه-» (واله قزوینی اصفهانی، ۱۳۷۲: ص ۲) یاد می‌کند و به این ترتیب تلویحاً مسئله فره ایزدی را در ذهن خواننده می‌افکند. وی در ادامه در مورد جلوس شاه صفی بر تخت سلطنت می‌نویسد: «در آن لیلۃ القدر خوشدلی و شادمانی، اورنگ کیانی را به جلوس همایونش رفعت آسمانی بخشیده در عمارت مبارکه عالی‌قاپو به توره و آیین سلاطین جنت مکین این سلسله والا و رسم و قانون صوفیان این دودمان معلی بر تخت سلطنت و مسند ارشاد جد صفوت نژادش نشانیدند» (همان: ص ۲). ترکیباتی همچون اورنگ کیانی، سلسله والا، دودمان معلی، مسند ارشاد و بخشیدن رفعت آسمانی بر جلوس وی، همگی بر نقش مذهبی شاهان صفوی، برخوردارگی ایشان از فره ایزدی و جایگاه ایشان به عنوان مرشد کامل اشاره کرده و سعی در امتزاج کلیه ادله مشروعیت سلطنت دارد.

نسبت دادن صفاتی ویژه به شاه سلطان حسین که محصول تلفیق جالبی از مضامین مذهبی و نمادهای ملی است و به تبع آن تلاش در مشروعیت‌بخشی به سلطنت وی، در تحفه العالم فندرسکی مشاهده

می‌شود. هرچند به نظر می‌رسد که این شیوه در آثار این دوره بسیار متداول و رایج است. فندرسکی، شاه سلطان حسین را سلطانی پاک دین و در عین حال شریعت‌مدار معرفی کرده است و به وی القابی همچون «شاه کهن دانش نوجوان، شاه فرخ سرشت و شه مشرقین» (موسوی فندرسکی، ۱۳۸۸: ص ۳۳) نسبت می‌دهد. وی براین باور است که «از زمان آفرینش آدم چنان شاهی بر تخت ننشسته است» (همان: ص ۳۳)، اصل و نسب شاه سلطان حسین را رسول و امام و شه و شهریار (همان: ص ۳۳) می‌داند و بدین ترتیب، هر دو جنبه مذکور را به شاه نسبت می‌دهد و در واقع با درهم آمیختن تمامی این نشانه‌ها، سعی در مشروعیت‌بخشی سلطنت او را داشته است.

در این میان تنها در وقایع السنین و الاعوام، اشارات تملق‌آمیز و استفاده از القاب مطمئن و خسته‌کننده به منظور مشروعیت‌بخشی به خاندان صفوی دیده نمی‌شود؛ زیرا نگارنده این اثر، اساساً ساختار این کتاب را بر گزارش مختصر و کرونولوژیکی^۱ از وقایع قرار داده و حوادث تاریخی را به تفکیک سال حدوث آنها ثبت نموده است. لذا، در مورد اصل و نسب شاهان صفوی صرفاً به نام پدر و جد شاه اسماعیل اشاره می‌کند و می‌گوید: «شاه اسماعیل بن سلطان حیدر بن سلطان جنید» (خاتون آبادی، ۱۳۵۲: ص ۴۵۴) و حتی در مورد تاج‌گذاری دیگر شاهان صفوی، از تکرار آن خودداری نموده است. هر چند استفاده از واژه «سلطان» برای شیخ حیدر و شیخ جنید، نیز در حقیقت، بخشیدن نسب سلطانی و مشروع دانستن حکومت نوادگان آنهاست.

آثاری که پس از گذار صفویان از سال‌های پر التهاب اولیه به رشته تحریر درمی‌آیند، دیگر چندان در پی مشروعیت‌بخشی به حکومت نیستند و فقط از باب رعایت جنبه تشریفات و ادای احترام به شاه، مفاهیم مرتبط با مشروعیت‌بخشی را تکرار می‌کنند. در برخی از آثار هم که به اخلاق سیاسی و امور کشورداری پرداخته‌اند، مطالبی را ارائه داده‌اند که به تکرار نظریات عمدتاً با محوریت عدل و در حیطه نظریه‌های مربوط به سیاست مدنیه قرار می‌گیرند. بارزترین این آثار کتاب «اخلاق شفائی» نوشته طیب کاشانی است و گزیده‌ای از دیدگاه‌های کاشانی در کتاب «نظریه دولت در ایران»، اثر خانم آن لمبتون^۲ آورده شده است. جالب اینکه کاشانی در نوشتار خود، در مورد ویژگی‌هایی که یک سلطان برای حکومت بر بلاد اسلامی

1. Chronology

2. A. lambton

باید دارا باشد سخن می‌گوید؛ اما به هیچ عنوان بر مسئله مشروعیت، یا عدم آن در زمان غیبت و دیگر حوزه‌های اندیشه شیعی ورود نمی‌کند (لمبتون، ۱۳۵۹: ص ۵-۶۵).

در میانه سده پایانی فرمانروایی صفویان، یکی از اصلی‌ترین دغدغه‌های اعضای رده بالای ساختار دینی، تبیین و توضیح اخلاق کشورداری از سوی پادشاه صفوی بود. شاخص‌ترین نظریه‌پرداز این دوره، کسی جز ملا محمدباقر سبزواری- شیخ الاسلام اصفهان- نیست، که دیدگاه‌هایش را در «روضه الانوار عباسی» گرد آورده است. (به نظر می‌رسد دیدگاه‌های سبزواری نه به عنوان غفلت از نظریه سنتی سیاسی شیعه که همواره مورد نظر بود، بلکه به عنوان رهیافتی خردگرایانه برای اداره امور جامعه از سوی پادشاهی شیعی مطرح شده است) (صفت گل، ۱۳۸۹: ص ۴۹۷).

در باب نظرات سیاسی سبزواری با مطالعه دیدگاه‌های وی، چنین استنباط می‌شود، که وی با نیم‌نگاهی به «سیر الملوک» خواجه نظام‌الملک و با تلفیق اندیشه‌های سیاسی مختلف و گاه متضاد، درصدد ایجاد نوعی وفاق بین این دیدگاه‌هاست و ظاهراً سعی داشته با تجمیع این نظریات، طرحی جدید ارائه دهد، که ضمن اینکه با تفکر شیعی رایج زمانه در تضاد نبوده؛ توجیه‌گر نظام سیاسی حاکم نیز باشد. او در سرتاسر اثر خود سعی دارد، تا مبانی تفکر سیاسی، شریعتمداران و تفکرات فلسفه سیاسی روز را درهم آمیخته و برآیند آن را با دانسته‌های خود، از جریان سیاستنامه‌نویسی سازگار کند.

وی در مورد ضرورت وجود حکومت، پس از آن که اجتماع را مطابق با عرف علما و حکما و مترادف با تمدن معرفی می‌کند (سبزواری، ۱۳۸۳: ص ۶۵)؛ ضرورت وجود یک ساختار سیاسی خردگرا و عدالت‌محور را مطرح می‌نماید و می‌نویسد: «اگر ایشان [انسان‌ها] را به طبایع ایشان گذارند، هریک آنچه دیگری دارد، خواهد و کار به خصومت و نزاع انجامد.... پس بالضروره نوعی از تدبیر باید، که هریک را به حدی که مستحق آن باشد، قانع گرداند و این تدبیر محتاج است، به صاحب شریعت؛ یعنی پیغمبری که وحی از جانب خدای به او رسد... و چون همه خلق به طوع و رغبت انقیاد شرع و فرمانبرداری احکام الهی نکنند؛ ایشان را حاکمی عادل باید، که به لطف و عنف خلق را بر اطاعت و انقیاد احکام الهی بدارد و حق هر مستحق را به صاحب حق برساند و داد مظلوم از ظالم بستاند» (همان: ص ۶۵-۶۶) و اینکه «[زمین] هیچ زمان از وجود امام اصلی خالی نمی‌باشد» (همان). سبزواری بر این باور است، که اگر پادشاهی، پیروی تام و تمام از اصول شرعی نماید و تابع امام معصوم باشد و عدالت را برقرار سازد و شریعت را به وجه احسن در جامعه اجرا نماید؛ فوایدی از وی بر جامعه مترتب خواهد شد، که قلم از

نوشتن آن عاجز است و چنین حاکمی از مقربان درگاه احدیت و مستجاب الدعوه خواهد شد و آحاد مردم از عهده تشکر و انعام وی برنخواهند آمد. وی در پایان این بخش از دیباچه کتابش، پا را از این هم فراتر گذارده در قالب جمله‌ای، چنین پادشاهی را، «حقیقت روح این جهان» (همان) معرفی می‌کند.

علوی عاملی نیز که در امتداد سنت تألیفی سیاست‌نامه‌نویسی، کتاب قواعد السلاطین خود را به رشته تحریر درآورده و به شاه سلیمان صفوی تقدیم کرده است؛ با مقدمه‌ای مطمئن و متصنع، با ذکر اوصاف شاه سلیمان و ایراد جملات و عبارات پر تکلف در مدح شاه، از همان آغاز موضع خود را مشخص کرده است. تعبیر وی از ظل‌الله بسیار جالب است؛ او می‌گوید: «هر که را از تابش آفتاب رنجی رسد جهت استراحت پناه سایه برد تا رنجش به راحت بدل یابد، همچنین مظلوم نیز که از تاب آفتاب ستم و جور شرارت ظل به تنگ آید، به پناه سایه الله که عبارت از پادشاه باشد، التجا نماید، تا از کلفت بیداد ظالمان به برکت آن ظل ظلیل امن و امان و آسایش و آرامش یابد» (علوی عاملی، ۱۳۸۴: ص ۶۲).

سپس می‌گوید که پیامبر اسلام (ص) چنین فرموده است که «سلطان، سایه الهی آمده در کره زمین، چون سالک مسلک عدالت باشد، استیعاب ثبوبات ایشان نمایند و به فیوضات الهی مستفیض گردند و نسبت به رعیت، شکرگزاریشان لزوم پذیرد و اگر ناهج منهج ظالم و عدوان بوده باشند، معاصی متوجهش گردیده به رعیت صبر و شکیبایی لازم گردد...» (همان: ص ۴۸-۴۹). «در مقایسه‌ای میان کتاب روضه الانوار سیزواری و قواعد السلاطین عاملی، این امر محسوس است که سیزواری همه جا علما را مقدم بر سادات نام برده است، در حالی که عاملی، تکیه‌ای خاص بر تقدم سادات دارد» (آقاجری، ۱۳۸۹: ص ۴۶۵).

لیکن آنچه «روضه الانوار عباسی» را از قواعد السلاطین و حتی دیگر سیاست‌نامه‌ها متمایز می‌سازد، توجه نویسنده آن به مضامین اصیل شیعی و ارتباط آنها با ساختار سیاسی زمانه خود است. این امر در کنار آن است، که وی اهتمام داشته است تا تحولات و رخداد‌های سیاسی و فکری آن زمان را انعکاس دهد و در توجیه و مشروعیت‌بخشی به ساختار سیاسی و هماهنگ نشان دادن آن با شرع اسلام عمل کند. وی با پیشنهاد رهنمودهایی اندرزگونه به پادشاه سعی کرده است، تا از ارائه یک نظریه صرفاً سیاسی و منحصر در محدوده ساختار دینی پرهیز کند. «روضه الانوار» اگرچه اثری در دسته اندرزنامه‌هاست؛ لیکن به سبب دارا بودن دیدگاه‌های مرتبط با ساختار سیاسی و دینی و طرح مسائل منسجم در مورد مشروعیت‌بخشی به حکومت صفویان، می‌تواند جز آثار تاریخی نیز قرار گیرد.

در پایان جا دارد نگاهی نیز، به «رساله‌ای در پادشاهی صفوی» تألیف محمد یوسف ناجی بیندازیم که گرچه به دلیل فقدان دید تاریخ‌نگارانه مؤلف آن، در ردیف منابع تاریخ‌نگاری قرار نمی‌گیرد؛ لیکن به واسطه اطلاعاتی که در مورد فضای فکری زمان خود و همچنین ساختار سیاسی - مذهبی آن دوران به ما می‌دهد و همچنین ارتباط آن با موضوع پژوهش، می‌تواند جزء منابع تاریخی محسوب شده و مورد بررسی قرار گیرد. موضوع اصلی این اثر، دفاع از سلطنت صفوی و تلاش برای لزوم اطاعت از آنان، به عنوان امرای شیعه و در عین حال تأکید بر رعایت عدالت از سوی سلاطین صفوی است.

این کتاب نیز مانند اغلب آثار اواخر دوره صفوی، اثری حدیثی است؛ که بیشترین حجم آن را روایات تشکیل داده است. علی‌الخصوص که مؤلف آن، یکی از عالمان مذهبی اصفهان است. وی سعی داشته در لابه‌لای احادیث و آیات بی‌شماری که براساس چیدمان مورد نظر خود از موضوعات اصلی در اثرش آورده است، دیدگاه‌های خود را نیز مطرح نماید. با نگاهی بر این رساله می‌توان به روشنی دریافت، که نویسنده به منابع حدیثی، آشنایی کافی و گسترده داشته است و در آن، ارجاعات فراوانی به کتبی همچون کتاب «بحار الانوار» و «وسایل الشیعه» و دیگر آثار حدیثی دیده می‌شود.

ناجی در سرتاسر رساله‌اش، تلاش مجدانه‌ای در دفاع از سلطنت شاه و توجیه مشروعیت آن دارد. وی که خود یک عالم دینی است، به خوبی به این مسئله وافق است که سلطنت به شیوه شاهان وقت، به هیچ عنوان با اصول اولیه شیعه اثنی‌عشری سازگاری ندارد؛ ولی با همه بضاعت علمی خود تلاش می‌کند، تا با ارائه استدلالاتی بر این مهم فائق آید. این استدلالات اغلب روایات و گاه آیاتی از قرآن کریم است. توضیحات مؤلف زیاد نیست؛ ولی همان اشارات اندک، حاوی نکات جدیدی در زمینه نظریه‌پردازی برای مشروعیت دولت، پادشاه و سازگاری آنها با اصول مذهبی است.

ناجی اساس ملک را از آن پیغمبر و وصی او می‌داند و اذعان دارد که هرکه «بی‌رخصت تصرف» (ناجی، ۱۳۸۷: ص ۵۳) امامت شود، «جابر و غاصب و غلبه‌کننده» (همان: ص ۵۳) است. هرچند وی توضیح می‌دهد که منظور از ملک در آیات قرآن الزاماً به معنای پادشاهی نیست و سپس آن را به دو قسم پادشاهی اهل حق و پادشاهی اهل باطل تقسیم می‌کند. نهایتاً مؤلف، پس از مقایسه خلفای اموی و عباسی با سلاطین شیعی، به برون رفتی از این مخمصه دست می‌یابد و با بیان این نکته که سلاطین شیعی برخلاف دیگران، خود را واجب‌الاتباع نمی‌دانند، بلکه خودشان را یکی از خادمان امامان می‌دانند؛ سلاطین شیعی و به تبع ایشان، شاهان صفوی را مشروعیت می‌بخشد (همان: ص ۶۱-۵۴). به علاوه

سلاطین شیعه «به عنوان امر به معروف و نهی از منکر و مدافعه اهل خلاف بر خود لازم و واجب می‌دانند، که نشر فضایل اهل بیت (ع) و تدبیر به دین ایشان شود و دعوت نمودن به آن و منع منکرات را» (همان: ص ۶۱).

انگیزه نویسنده در پدید آوردن چنین اثری نیز حائز اهمیت است. با نگاهی به وقایع آن دوران درمی‌یابیم، که احتمالاً همزمان با آشوب‌ها و منازعاتی که سرتاسر کشور را فرا می‌گرفت؛ دولت صفوی در مورد مقوله اطاعت اقشار مختلف جامعه به چالش کشیده شده بود و تألیف آثاری از این دست، اگر به سفارش حکومت نیز صورت نگرفته باشد؛ می‌تواند ناشی از احساس دین شخصی نویسنده، به دولت صفوی به عنوان یکی از حامیان پادشاهی شیعی باشد. مطلبی که در اوراق پایانی رساله به روشنی به آن اشاره شده است.

۴. نتیجه‌گیری

در سده واپسین حکمرانی صفویان و همزمان با منازعاتی که سرتاسر کشور را فراگرفته بود؛ دولت صفوی در مورد مقوله اطاعت اقشار مختلف جامعه به چالش کشیده شد. براساس یافته‌های این پژوهش در راستای رفع این مهم، چرخش چشمگیری در رویه مورخان این دوره نسبت به سال‌های پیشین ملاحظه می‌شود. اهتمام ایشان که سعی داشتند، در کنار انعکاس تحولات و رخدادهای سیاسی و فکری آن دوره و امتناع از ارائه یک نظریه صرفاً سیاسی و منحصر در محدوده ساختار دینی، توجیه‌گر مشروعیت صفویان بوده و ساختار سیاسی حکومت را با شرع اسلام منطبق جلوه دهند، چشمگیر است. تلفیق مضامین مذهبی و نمادهای ملی برای مشروعیت‌بخشی به سلطنت شاهان وقت و توجه مؤلفان آثار تاریخی و تاریخ‌نگاری به مضامین اصیل شیعی و ارتباط آنها با ساختار سیاسی زمانه در آثار این دوره، بسیار متداول و رایج بوده است. در این بین، مقوله مشروعیت‌بخشی به حکومت و سعی در انطباق آن با اصول شیعی از جمله موضوعاتی بود، که تقریباً توجه اکثریت قریب به اتفاق مورخان را به خود جلب کرده بود. می‌توان نحوه مشروعیت‌بخشیدن به حکومت شاهان صفوی را از سوی مورخان، به نحوی نمایانگر اندیشه سیاسی آنان نیز قلمداد نمود. مورخان دوره صفوی، با به کار بردن الفاظ و القابی خاص، نگرششان را به حکومتی که در کنار سلطنتی بودن، ترویج تشیع را نیز در دستور کار خود قرار داده بود، منعکس می‌کردند. بسیاری از این مورخان به واسطه برخورداری از دانش‌های دینی و مذهبی، به خوبی به این مسئله وافق بودند که سلطنت به شیوه شاهان وقت، به هیچ عنوان با اصول اولیه شیعه اثنی‌عشری سازگاری ندارد؛ لیکن با همه بضاعت

علمی خود کوشیدند، تا با ارائه استدلالاتی، حضور ایشان را به عنوان حاکم سرزمین اسلامی در زمان غیبت امام معصوم توجیه نمایند. از همین روی، اغلب آثار اواخر دوره صفوی، آثاری حدیثی هستند و حجم قابل ملاحظه از آنها را روایات و آیات قرآنی تشکیل داده است.

منابع

- آرام، محمدباقر (۱۳۸۶). *اندیشه تاریخ‌نگاری عصر صفوی*. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- آژند، یعقوب (۱۳۹۰). *صفویان*. تهران: انتشارات مولی.
- آقاجری، سید هاشم (۱۳۸۹). *مقدمه‌ای بر مناسبات دین و دولت در ایران عصر صفوی*. تهران: انتشارات طرح نو.
- آهنچی روزبهانی، آذر (۱۳۹۱). *مبانی مشروعیت حکومت در نگاه سلاطین آق‌قویونلوها*. جستارهای سیاسی معاصر، شماره ۲: ص ۱-۱۹.
- احمدوند، شجاع (۱۳۹۵). *تبارشناسی الگوی مشروعیت در دوره صفویه*. *علوم اجتماعی*، دوره ۲۵، شماره ۷۲: ص ۱۰۹-۱۴۸.
- جعفری، علی‌اکبر (۱۳۹۰). *پادشاهی سید احمدخان مرعشی صفوی و بحران مشروعیت صفویان*. *پژوهش‌های تاریخی*، ۳(۹): ص ۱-۱۸.
- خاتون آبادی، سید عبدالحسین (۱۳۵۲). *وقایع السنین والاعوام*. مصحح محمدباقر بهبودی. تهران: ناشر کتابفروشی اسلامیه.
- سبزواری، محمدباقر (۱۳۸۳). *روضه الانوار عباسی*. مصحح اسماعیل چنگیزی اردهایی. تهران: نشر میراث مکتوب.
- سرفراز، فرشید (۱۳۸۱). *مفهوم مشروعیت و رهیافت‌های گوناگون نسبت به آن*. *اطلاعات سیاسی-اقتصادی*، شماره ۱۷۷-۱۷۸: ص ۴۶-۶۱.
- سیوری، راجر (۱۳۷۶). *ایران عصر صفوی*. ترجمه کامبیز عزیزی. نشر مرکز.
- شاردن (۱۳۴۵). *سفرنامه شاردن*. ترجمه محمد عباسی. تهران: انتشارات امیرکبیر، ج ۸.
- شاردن (۱۳۷۲). *سفرنامه شاردن*. ترجمه اقبال یغمایی. تهران: توس، ج ۳-۴.
- شاملو، ولی قلی بن داوود قلی (۱۳۷۱). *قصص الخاقانی*. مصحح سید حسن سادات ناصری. تهران: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ج ۱.
- شیبی، کامل مصطفی (۱۳۸۷). *تشیع و تصوف تا آغاز سده دوازدهم هجری*. تهران: نشر امیرکبیر.
- صداقت، قاسم‌علی (۱۳۸۴). *روحانیت و تعامل با حکومت در حقوق اساسی عصر صفویه*. معرفت، شماره ۹۳: ص ۸۱-۹۱.
- صفت گل، منصور (۱۳۸۹). *ساختار نهاد و اندیشه دینی در ایران عصر صفوی*. تهران: نشر رسا.
- علوی عاملی، سید محمد (۱۳۸۴). *قواعد السلاطین*. مصحح رسول جعفریان. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- کسروی، احمد (۱۳۷۷). *شیخ صفی و تبارش*. آلمان: انتشارات آزاده.
- لمبتون، آن کی اس (۱۳۵۹). *نظریه دولت در ایران*. ترجمه چنگیز پهلوان. تهران: انتشارات کتاب آزاد.
- لمبتون، آن کی اس (۱۳۷۹). *دولت و حکومت در دوره میانه اسلام*. ترجمه علی مرشدی‌زاد. تهران: نشر تیان.
- منجم یزدی، کمال بن جلال (۱۳۹۷). *زبده التواریخ*. غلامرضا مهدوی راونجی. تهران: پژوهشکده حوزه و دانشگاه.
- موسوی فندرسکی، سید ابوطالب (۱۳۸۸). *تحفة العالم در اوصاف و اخبار شاه سلطان حسین*. مصحح رسول جعفریان. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

ناجی، محمد یوسف (۱۳۸۷). رساله‌ای در پادشاهی صفویان. تهران: کتابخانه و موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.

واله قزوینی اصفهانی، محمد یوسف (۱۳۷۲). خلد برین. مصحح میرهاشم محدث. تهران: بنیاد موقوفات محمود افشار.

وحید قزوینی، محمدطاهر (۱۳۲۹). عباس نامه. تصحیح ابراهیم دهگان. اراک: کتابفروشی داوودی.